معرفت فرهنگی اجتماعی، سال پانزدهم، شماره دوم، پیاپی ۵۸، بهار ۱۴۰۳، ص ۵۱ـ۷۲
https://creativecommons.org/licenses /by-nc /4.0
doi 10.22034/marefatefarhangi.2024.5000577

نوع مقاله: پژوهشی

نقش حوزهٔ علمیهٔ قم در انسجام اجتماعی جامعهٔ ایران در صد سال اخیر*

شمس‌الله مریجی / استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم

mariji44@bou.ac.ir orcid.org/0000-0002-4802-2773

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۲/۰۳

چکیده

ازآنجاکه انسان موجودی است کمال‌طلب، حیات جمعی را بر زندگی فردی ترجیح داده است تا بتواند از طریق آن، مسیر رسیدن به مطلوب خود را هموار سازد؛ چه اینکه به‌اعتقاد فارابی، زندگی بالاجتماع است که می‌تواند کمال انسانی را برایش به‌ارمغان آورد و زندگی انفرادی ـ هرچند ناممکن نیست ـ نمی‌تواند انسان را به سعادت محتوم و کمال مطلوبش راهبر باشد. البته بوعلی پا را فراتر می‌گذارد و اعتقاد دارد که محال است بازندگی فردی به کمال برسد؛ جامعه درحقیقت ظرف و بستر فراهم شدن سعادت برای بشر است. بدیهی است که این ظرف زمانی می‌تواند زمینهٔ لازم برای رسیدن به سعادت را مهیا کند، که خود دارای سکینه و آرامش بوده، از انسجام و همبستگی لازم برخوردار باشد و اسیر هرج‌ومرج و نابسامانی نباشد؛ چون در غیر این صورت هیچ جمع و گروهی توان استحکام و استمرار را نخواهد داشت. براین‌اساس شناخت عوامل و سازوکار پدیدار شدن همبستگی اجتماعی در جوامع، یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشمندان اجتماعی است و ایشان برای رسیدن به پاسخ مورد نظر تلاش فراوان به‌کار برده و با توجه به واقعیت‌های موجود در زندگی بشر، عوامل متعددی را برای ایجاد انسجام اجتماعی برشمرده‌اند که «دین» یکی از مهم‌ترین این عوامل دانسته شده است. نگارنده در این مقاله پس از بیان اجمالی تأثیر دین و ارزش‌های وحیانی در این امر مهم جامعهٔ بشری، با مراجعه به اسناد و شواهد عینی و تاریخی و در مواردی تجربهٔ زیستهٔ خود، نشان داده است که حوزهٔ علمیهٔ قم با عواملی مستقیم، همچون مرجعیت شیعه، هیئت‌های مذهبی، تبلیغ چهره‌به‌چهره، طرح هجرت و عواملی دیگر، و همچنین عوامل غیرمستقیم، مانند اجتهادات و استنباطات احکام و تبیین ارزش‌های وحیانی، در مسیر ایجاد انسجام اجتماعی جامعهٔ ایران گام بسیار مؤثری برداشته است.

کلیدواژه‌ها: دین، جامعه، انسجام اجتماعی، حوزه علیمه قم، جامعه ایران.

* این مقاله با حمایت دبیرخانهٔ دائمی کنگرهٔ یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزهٔ علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری تألیف شده است.

بیان مسئله

انسان، ازآنجاکه موجودی است کمال‌طلب، برای رسیدن به مطلوب خود، حیات جمعی را بر زندگی فردی ترجیح داده است؛ چون به‌اعتقاد *فارابی*، زندگی بالاجتماع است که می‌تواند کمال انسانی را برای او به‌ارمغان آورد و زندگی انفرادی ـ هرچند ناممکن نیست ـ نمی‌تواند انسان را به سعادت محتوم و کمال مطلوب راهبر باشد. البته این حقیقت را ـ با توجه به شواهد و داده‌های عینی ـ نباید از نظر دور داشت که هر جمع و جماعتی را نمی‌توان ظرف چنین موهبتی در نظر گرفت. ابتدایی‌ترین شرط جامعه برای تأمین کمال انسانی، انسجام و همبستگی است؛ زیرا بدون آن، حیات جمعی متزلزل خواهد بود و توان استحکام و البته استمرار را نخواهد داشت. انسجام و همبستگی درواقع به وضعیتی اشاره دارد که در آن، افراد به‌واسطهٔ تعهدات فرهنگی و اجتماعی، به یکدیگر همبسته‌اند. ازهمین‌رو یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه‌شناسان و اساساً دانشمندان علوم اجتماعی، شناخت عوامل و سازوکار پدیدار شدن همبستگی اجتماعی در جوامع است. *دورکیم* ـ که شاید جزء نخستین جامعه‌شناسانی است که همبستگی اجتماعی را مطمح نظر خود قرار داد ـ سعی دارد تقسیم کار اجتماعی را یکی از مهم‌ترین عوامل پدیدآورندهٔ همبستگی اجتماعی معرفی کند. وی همبستگی اجتماعی را نوعی نظم خودبنیاد اجتماعی و اخلاقی می‌داند که در آن، افراد با هم پیوند می‌یابند و هماهنگ‌اند (دورکیم۱۳۶۹، ص۷۳-۷۴۴).

نکتهٔ قابل توجه این است که همبستگی و انسجام اجتماعی تنها مورد توجه جامعه‌شناسان نبوده و نیست؛ بلکه حاکمان و گردانندگان جوامع بشری نیز درخصوص آن امعان نظر دارند و برای حکمرانی خود به آن نیازمندند و طبعاً برایشان مهم و مطلوب است و به همین دلیل با روش‌های متفاوت سعی دارند که این مهم را در جامعه ایجاد کنند. برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از:

الف) معمول‌ترین وسیلهٔ جلوگیری از تجزیه (ازهم‌گسیختگی)، اِعمال زور و فشار است. این روش عموماً چندان نتیجه‌بخش نیست و همبستگی ایجادشده از این طریق چندان پایدار نخواهد بود.

ب) کم اتفاق نمی‌افتد که برای جلوگیری از تفرقه و به‌وجود آوردن وحدت و همبستگی، در پی یافتن دشمن مشترک برمی‌آیند.

پ) از طریق پرورش حس ملیت به‌وسیلهٔ مسابقه‌های ورزشی (به‌خصوص ورزش‌های جمعی و گروهی مثل فوتبال) متمرکز، در مذهب می‌تواند در حد بالایی به وحدت و انسجام گروهی کمک کند.

ت) مؤثرترین و انسانی‌ترین وسیلهٔ ایجاد همبستگی، بالا بردن سطح آگاهی مردم در جهت شناساندن ارزش‌های واقعی است (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص۱۴۹-۱۵۵).

دربارهٔ اینکه چه عواملی در ایجاد انسجام اجتماعی نقش‌آفرین‌اند، گفت‌وگوهای زیادی در میان اندیشمندان حوزهٔ علوم انسانی و اجتماعی صورت گرفته است. متفکران اسلامی نیز دراین‌باره دیدگاه خود را در معرض قضاوت علاقه‌مندان قرار داده‌اند. از باب نمونه، *فارابی* بر «محبت» تأکید دارد و می‌نویسد: «عامل موجدهٔ همبستگی، محبت،

و عامل ثبات و پایداری آن عدالت است. محبت نیز گاهی به طبع است، همانند محبت والدین به فرزند؛ و گاهی به اراده است که محبت ارادی از اموری چون اشتراک در فضیلت ناشی می‌شود. وی معتقد است:

در مدینهٔ فاضله محبت در درجهٔ اول با اشتراک در فضیلت حاصل می‌شود و اشتراک در فضیلت نتیجهٔ عقاید و اعمال مشترک است؛ اما عقاید مشترک که سزاوار است اهل مدینه در آن اشتراک داشته باشند، عبارت‌اند از: الف) اشتراک در مبدأ؛ ب) اشتراک در منتهی؛ ج) اشتراک در بین مبدأ و منتهی... . اشتراک عقیده در مبدأ، اشتراک در امر باری‌تعالی است؛ اشتراک عقیده در منتهی، اتفاق در ارتباط با سعادت است؛ و اشتراک عقیده در بین مبدأ و منتهی، اشتراک عقیده در مورد افعالی است که به‌واسطهٔ آنها سعادت تحصیل می‌شود. چنانچه اهل مدینهٔ فاضله در این اندیشه‌ها اتفاق‌نظر داشته باشند و این اتفاق‌نظر با افعالی که به‌واسطهٔ آنها سعادت تحصیل می‌شود، تکمیل گردد، ضرورتاً محبت را در پی خواهد داشت (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۷۰).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز همانند *فارابی* محبت را عامل همبستگی می‌داند و می‌گوید: «محبت به‌وجودآورندهٔ اجتماعی طبیعی بوده و برخورداری از وابستگی‌های عاطفی است که اصلی‌ترین عنصر از شاخصه‌های مهم در ایجاد همبستگی اجتماعی می‌باشد» (طوسی، ۱۳۶۲، ص۲۵۸). استاد *مصباح* بر «عواطف و احساسات» تأکید دارد و بر این باور است که: «عواطف در جامعهٔ اسلامی محصول روابط متقابل اعضای جامعه در پرتو ایمان و اعتقاد به خدا و عمل به دستورات و قوانین دینی است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص۹۴).

۱. نقش دین در انسجام اجتماعی

چنان‌که گفته شد، انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی امری ضروری است و بدون آن، جامعهٔ مطلوبی که بتواند مسیر سعادت و رسیدن به کمال را هموار کند، پدید نخواهد آمد. اگرچه ممکن است افراد در کنار هم قرار گیرند و با سازوکارهای اجتماعی به اهداف مالی و حیوانی خود برسند، اما رسیدن به اهداف عالیه و سعادت ابدی قطعاً همدلی و انسجام پاینده‌ای لازم دارد که این مهم را باید در دستورالعمل‌هایی جست‌وجو کرد که ریشه در ارزش‌های الهی و آموزه‌های نبوی دارند؛ چراکه در این دستورالعمل‌ها نفع افراد و گروه خاصی ملاک قرار نمی‌گیرد؛ بلکه همگان از آن منتفع خواهند بود و بدیهی است که انسجام و همبستگی نشئت‌گرفته از آن نیز مستحکم‌تر و بادوام‌تر خواهد بود. ازاین‌رو در این پژوهش ابتدا نقش دین و آموزهای دینی در ایجاد انسجام را مورد توجه قرار می‌دهیم؛ سپس نقش حوزهٔ علمیهٔ قم را ـ که یکی از نهادهای دینی در جامعهٔ ایران است ـ در صد سال اخیر کاوش خواهیم کرد.

بی‌تردید قرآن به‌عنوان کلام الهی زبان گویای دین است. خداوند متعال در این کتاب آسمانی ضمن تأیید این دغدغه (همبستگی و انسجام اجتماعی)، راهکار ایجاد آن را چیزی غیر از آنچه دیگران در پی آن هستند، می‌داند. شاید مناسب‌ترین آیه دربارهٔ همبستگی اجتماعی، آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ آل‌عمران باشد که خداوند حکیم ضمن مهم دانستن آن، سازوکار ایجاد آن را نیز این‌گونه بیان می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». در این آیه هیچ‌یک از ویژگی‌های انسانی، ازجمله مشترکات قومی، خونی، نژادی، زبانی و...، عامل همبستگی شناخته نشده‌اند؛ زیرا هیچ‌یک از این ویژگی‌ها برخاسته از فطرت مشترک همهٔ انسان‌ها نیستند؛ درنتیجه، هرچند در مواردی موجب هم‌گرایی و جمع کردن عده‌ای می‌شوند، اما عدهٔ بیشتری را خارج می‌کنند و حتی ممکن است همین ویژگی‌ها خود عامل گسست و جدایی شوند. عاملی که در این آیه بر آن تأکید شده، پیروی عقیدتی و التزام عملی به دین اسلام است و از همگی خواسته شده است که به ریسمان الهی چنگ زنند و از هرگونه تفرقه بپرهیزند. خداوند متعال در این آیه از مسلمانان خواسته است که همگی به‌صورت همبسته و در قالب امت اسلامی بر محور دین اسلام و آموزه‌های وحیانی، به‌صورت یک اجتماع واحد گرد هم آیند و به ریسمان الهی چنگ زنند؛ نه آنکه هریک از آنها به‌صورت جداگانه و فردی مؤمن شوند و ایمان بیاورند.

امیرالمؤمنین؈ نیز در خطبه‌ها و بیانات متعددی بر اهمیت انسجام و همدلی تأکید می‌کنند و با صراحت می‌فرمایند که فقدان این امر موجب انحطاط جوامع می‌شود و ظرف رسیدن کمال انسانی را متزلزل می‌کند. آن حضرت، بروز و ظهور این ناهمدلی و ازهم‌گسیختگی را در قالب کینه‌توزی، بخل و حسد، پشت کردن به هم و کمک نکردن به یکدیگر در جامعه می‌دانند و از نبود همبستگی در میان مسلمانان ابراز ناراحتی می‌کنند؛ آنجا که می‌فرمایند: «...ای مردمی که بدن‌هایتان جمع و افکار و خواسته‌های شما پراکنده است، سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را درهم می‌شکند؛ ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به‌طمع می‌اندازد. در مجالس و محافل می‌گویید: چنین و چنان خواهیم کرد» (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۹).

در زبان آیات و روایات، یکی از عوامل مهم ایجاد همبستگی در جامعهٔ مسلمین، رعایت تقوا و پایبندی به ارزش‌های الهی و اسلامی است؛ چنان‌که در معارف بلند الهی آمده است که اگر کسی مبنای اندیشه و عمل خود را خداوند قرار دهد و رفتار خود را بر پایهٔ ارزش‌های الهی سامان دهد، خداوند محبت او را در دل همگان خواهد نشاند و نیز او را منشأ به‌هم‌پیوستگی در جامعه قرار خواهد داد؛ سرّش این است که تألیف قلوب تنها در دست قدرت خداوند است. خدای متعال در سورهٔ انفال به این حقیقت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «لَو أَنفَقتَ ما فِی الأَرضِ جَمیعًا ما أَلَّفتَ بَینَ قُلوبِهِم وَلکِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَینَهُم إِنَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ» (انفال: ۶۳)؛ یعنی چنانچه تو همهٔ آنچه روی زمین است، صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی؛ ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است. پرواضح است که خداوند با ارزش‌های مقدس و آموزه‌های ناب، جامعهٔ بشری را مهیای همبسته شدن کرده است تا انسان‌ها در پرتو آن بتوانند مسیر هموار کمال را پی گرفته، در ساحل سعادت آرام و قرار گیرند.

۲.ارزش‌های دینی و انسجام اجتماعی

به‌اعتقاد جامعه‌شناسان، جامعه برای اینکه بتواند لباس وجود بر تن کند، علاوه بر وجود جمع جبری افراد، به دو شرط

«ارتباط متقابل» و «هدف مشترک» نیازمند است. درحقیقت، وجود افراد شرط لازم است؛ اما کافی نیست. افراد برای رسیدن به هدف یا اهداف مشترک، باید با یکدیگر ارتباط متقابل داشته باشند؛ چون ارتباط یک‌سویه ـ حال هرکدام که باشد ـ نمی‌تواند هدف طرفین را محقق کند؛ چه اینکه انسان‌ها بنا بر حب ذاتی‌ای که دارند، سمت‌وسوی یک‌طرفه خواهند گرفت. برای پیشگیری از این امر، باید ضابطه‌ای برای ارتباط در نظر گرفته شود که علمای علم اجتماع «ارزش‌ها» را ضابطهٔ مورد نظر می‌دانند.

«ارزش‌ها» یکی از عناصر برجسته و تأثیرگذار فرهنگ است و فرهنگ نیز به‌مثابهٔ هوایی است که بدون آن تنفس اجتماعی ممکن نخواهد بود؛ و اگر در نگاه جامعه‌شناسان «فرهنگ» به‌مثابهٔ خشت بنای اجتماعی است، «ارزش‌ها» ملاط آن خواهد بود؛ زیرا اجزا و عناصر فرهنگ تحت تأثیر مستقیم ارزش‌هاست؛ چه اینکه ارزش‌ها باورداشت‌های ریشه‌داری‌اند که اعضای جامعه یا گروه هنگام برخورد با پرسش‌ها دربارهٔ خوبی‌ها و بدی‌ها و امور مطلوب، آنها را در نظر می‌گیرند (بروس کوئن، ۱۳۷۰، ص۴۸)؛ ازاین‌رو گروه‌های اجتماعی بدون آن دچار اختلال در گفتار و رفتار اجتماعی می‌شوند و به‌تعبیر *دورکیم*، شرایط آنامی (سردرگمی) پدید می‌آید؛ چون ارزش‌ها چراغ هدایت هنجار (گفتاری ـ رفتاری)اند و بدون آنها اساساً جوامع توان شکل‌گیری و انسجام ندارند و بدیهی است که ارزش‌های موجود در جوامع، اگر دینی باشد، موجب استحکام و استمرار زندگی اجتماعی برای اعضای آن خواهد شد؛ چراکه ارزش‌های دینی باثبات و تغییرناپذیرند؛ چون ریشهٔ وحی الهی دارند؛ به‌شهادت آیهٔ ۳۰ سورهٔ روم (فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَلَکِنّ أَکْثَرَ النّاسِ لَا یَعْلَمُونَ)، نه‌تنها در ذات و ارادهٔ خدا، بلکه در فعل خدا نیز تغییر و تبدیل راه ندارد؛ برخلاف ارزش‌های اجتماعی، که از ثبات و دوام کافی برخوردار نیستند و از آن نظر که متکی بر مقبولیت عامه و پذیرش غالب افراد جامعه‌اند، روشن است که با تغییر امیال و خواسته‌های افراد، ارزش بودن خود را از دست خواهند داد و ارزش‌های دیگر جایگزین آنها می‌شوند؛ ازهمین‌رو ثبات لازم را ندارند و پیوسته در معرض دگرگونی‌اند (مریجی، ۱۳۹۳، ص۴۱).

شاید بتوان علت‌العلل تغییر و عدم ثبات در ارزش‌های غیردینی را در نیاز افراد و منافع فردی و اجتماعی آنان دانست؛ چون اساساً انسان موجودی نیازمند است و اموری را مطلوب می‌داند که بتواند در پرتو آن، نیازهای خود را برآورده سازد. بدیهی است ارزش‌هایی که در نیاز افراد ریشه دارند، پیوسته دستخوش تغییر می‌شوند و استمرار و ثبات ندارند؛ اما ارزش‌هایی که در وحی ریشه دارند، از ثبات و استمرار برخوردارند؛ زیرا از ذاتی نشئت می‌گیرند که به‌گواهی آیهٔ شریفهٔ «یَا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللّهِ وَاللّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ» (فاطر: ۱۵)، غنی و بی‌نیاز است و امور مطلوب نزد او، نه به‌واسطهٔ نیاز خود، بلکه برای برآورده کردن نیاز مخلوقات فقیر است.

نکتهٔ قابل توجه در اینجا این است که دینی بودن ارزش‌ها منافاتی با اجتماعی شدن آنها ندارد و آن هنگامی است که ارزش‌های دینی از سوی غالب افراد جامعه پذیرفته می‌شود و رفتار و اعمال آنها بر پایهٔ این ارزش‌ها شکل می‌گیرد. چنین ارزش‌های اجتماعی‌ای که رنگ دینی دارند، از ثبات و دوام برخوردارند؛ وگرنه هر ارزش اجتماعی‌ای نمی‌تواند

به‌مثابهٔ ارزش‌های دینی کارایی داشته باشد و افراد اجتماع را آسوده‌خاطر سازد؛ چراکه در ارزش‌های اجتماعی، میل و خواستهٔ گروه غالب ملاک است؛ اما ملاک در ارزش‌های دینی، انسانیت است و در فرهنگ دینی، افراد از حقوق اجتماعی یکسانی برخوردارند. از این روست که ارزش‌های دینی برای جوامع انسانی امری حیاتی و ضرور هستند و بدیهی است که احیای این ارزش‌ها سبب بالندگی جوامع و نشاط زندگی اجتماعی افراد آن جوامع خواهد بود و اجتماع دینی نسبت‌به جوامع دیگر پایدارتر است؛ البته اجتماعی که فقط نام دین را یدک نکشد؛ بلکه دین و ارزش‌های دینی در آن به‌خوبی و بدون تبعیض اجرا شود.

۳. نقش غیرمستقیم حوزه در انسجام اجتماعی

چنان‌که اشاره شد، دین و ارزش‌های دینی نقش اصلی را در ایجاد همبستگی اجتماعی در میان افراد جوامع دارد و اعضای جامعهٔ متدین می‌توانند در پرتو حاکمیت ارزش‌های دینی انسجام اجتماعی پایداری را تجربه کنند. جامعهٔ اسلامی ایران، خود مصداقی آشکار از این حقیقت است؛ چه اینکه مردم مسلمان ایران با بهره‌گیری از ارزش‌های ناب وحیانی و فرهنگ بالندهٔ علوی توانسته‌اند ـ به‌ویژه در دهه‌های اخیر ـ به جهانیان نشان دهند که چگونه با یکدیگر همبسته و منسجم‌اند و با تکیه بر آن، در مواقع متعدد به‌خوبی توانسته‌اند از کیان مادی و معنوی خود دفاع کنند. همگان دیده و می‌بینند که بیش از چهل سال است که استکبار جهانی با همهٔ همت خود و همدستانش نتوانسته است بر این ملت همبسته و مسلمان فائق آید و مردم آن را تحت سلطهٔ خود درآورد و این امر مهم تنها در پرتو تکیه بر ارزش‌های الهی ممکن شده است.

نکتهٔ قابل توجه این است که دین، درواقع مجموعه دستورالعمل‌هایی است که خداوند برای هدایت بشر به‌سوی سعادت مادی و معنوی صادر فرموده است. این مجموعه دستورالعمل‌ها برای حاکمیت در جامعه به متکفل فردی و سازمانی نیاز دارد. ازاین‌رو خداوند حکیم ابتدا آن را به‌واسطهٔ نبی یا رسول به عالم و آدم ابلاغ کرد و پس از آن نیز این مجموعه باید با سازوکاری متناسب با زمان و مکان، در جوامع حاکمیت یابد تا کارکردهای پیدا و نهانش را در جامعهٔ انسانی آشکار کند. حوزهٔ علمیهٔ قم، درحقیقت یکی از آن سازوکارهایی است که متناسب با مقتضیات جامعهٔ ایران برای حاکمیت ارزش‌های ناب وحیانی و فرهنگ غنی علوی شکل گرفته است. این حوزه به‌همت *شیخ‌عبدالکریم حائری* بنیان نهاده شد و آیت‌الله *بروجردی* آن را گستراند و به‌کمال رساند. عزم و آهنگ آیت‌الله *حائری* برای تأسیس حوزهٔ قم ـ برخلاف آنکه می‌توانست در نجف از مراجع بزرگ باشد ـ نشان از تجلی ارادهٔ جمعی عقلای قم بود که احساس می‌کردند ایران، تنها کشور شیعه، نیازمند است که به یک پایگاه معنوی و علمی قوی تبدیل گردد و به‌عنوان مرکز علمی جهان تشیع جلوه‌گر شود. چه‌بسا به‌دلیل نبود چنین مرکز علمی قوی در ایران و فقدان نهاد مرجعیت، بسیاری از جنبش‌های آزادی‌خواهانهٔ مردم ایران ناکام ماند یا نااهلان ثمرهٔ آنها را چیدند و بر کارها چیره شدند.

این حوزهٔ مقدس با فعالیت‌های علمی خود، درحقیقت به‌صورت غیرمستقیم در راستای انسجام اجتماعی جامعهٔ

ایران، بلکه ملل اسلامی، گام برداشته و با تولیدات ارزشمند خود توانسته است مسیر همبستگی جامعهٔ ایرانی را هموار سازد. به‌منظور بیان نتایج فعالیت‌های علمی این حوزه در صد سال اخیر، می‌توان به‌اجمال چنین گفت: در زمینهٔ علم فقه، آیت‌الله *بروجردی*، از مراجع بزرگ این حوزهٔ بابرکت، مکتب جدیدی را در شیوهٔ استنباط و اجتهاد پایه‌گذاری کرد و امام *خمینی* نظریهٔ ولایت فقیه و فقه سیاسی را در مدار بحث قرار داد و شادابی ویژه‌ای به فقه بخشید و در این عرصه عالمانه به تولید و نظریه‌پردازی پرداخت. علم تفسیر به‌عنوان یک رشتهٔ علمی در نظام آموزشی حوزه مطرح شد و توجیه لازم خود را یافت. در علم فلسفه قرائتی جدید از حکمت متعالیه ارائه شد که همانا تفسیر مشایی از حکمت متعالیه است. در علم رجال تعریف جدیدی از این علم و طبقه‌بندی آن عرضه شد. روشن است که هریک از این جریان‌های جدید مطالعاتی، موج جدیدی از آثار و نوشته‌ها را پدید آورد که پی‌جویی آنها به کتاب‌شناسی مستقلی نیاز دارد (عیسی‌نژاد، ۱۳۸۳).

از نظرگاه جامعه‌شناختی، حوزهٔ علمیهٔ قم دارای دو کارکرد پنهان و آشکار است. منظور از کارکرد پنهان، دستاوردهایی است که نقش‌آفرین، اولاً و بالذات آن را مطمح‌نظر خود قرار نداده باشد (بروس کوئن). مثل اینکه افراد برای احیای ارزش‌های عاشورا و به‌نیت ارادت به سیدالشهدا﵇ به عزاداری دسته‌جمعی می‌پردازند؛ اما این سوگواری گروهی، انسجام و همبستگی اجتماعی را نیز به‌همراه خود دارد. این همبستگی اجتماعی، کارکرد پنهان عزاداری به‌شمار می‌آید که عزاداران در ذهن خود آن را در نظر ندارند. در مبحث ما نیز حوزهٔ علمیهٔ قم براساس وظایف سازمانی خود می‌کوشد که در عرصهٔ علمی آثار و دستاوردهایی را در اختیار جامعهٔ علمی و عمومی قرار دهد. این آثار نیز همان معارف و ارزش‌هایی است که جامعه با بهره‌گیری از آن می‌تواند رفتار خود را سامان‌دهی کند، که یکی از نتایج آن، انسجام اجتماعی خواهد بود. برای مثال، حوزه در زمینهٔ وقف اثر علمی تولید می‌کند و در اختیار جامعهٔ متدین قرار می‌دهد. افراد متمکن با بهره‌گیری از این معرفت دینی، موقوفاتی را در جامعه ایجاد می‌کنند که این خود موجب همبسته شدن بهره‌مندان و بهره‌دهندگان در حوزهٔ وقف می‌شود. البته پدیدهٔ انسجام اجتماعی در این امر نیز یکی از همان مصادیق کارکردهای پنهان وقف است.

۴. نقش مستقیم حوزه در انسجام اجتماعی

حوزهٔ علمیه از زمان تأسیس، در قامت یک نهاد دینی در راستای انسجام‌بخشی به جامعهٔ مسلمان، علاوه بر فعالیت‌های غیرمستقیم ـ که بدان اشاره شد ـ فعالیت‌های مستقیم متعددی داشته است که در ادامه برخی از آن موارد را مرور می‌کنیم.

۴ـ۱. مرجعیت شیعه

در فرهنگ شیعه، مرجعیت درحقیقت جایگاهی است برای تبیین و ترویج احکام شرع مقدس. عنوان «دینی» برای

مرجعیت، درواقع بیانگر مقدم بودن این وظیفه بر سایر وجوهی است که این نهاد در ادوار تاریخی به خود گرفته است. این جایگاه مهم نیز پس از غیبت امام عصر(عج)، آن‌هم با عنایت به ضرورت و نیاز شیعیان به جایگاهی برای روشن شدن تکالیف دینی شکل گرفته و البته در ادوار تاریخی خود تطوراتی داشته است که با توجه به موضوع تحقیق، بنای پرداختن به آن را نداریم. غرض در اینجا پیگیری نقش این جایگاه رفیع و دارندهٔ آن در ایجاد و استمرار انسجام و همبستگی ایران معاصر است.

ازآنجاکه بالاترین مقام در حوزهٔ علمیه از آنِ افرادی است که به درجهٔ مرجعیت رسیده باشند، تبعاً اثرگذاری آنان در امور دینی و اجتماعی بیش از دیگران است؛ چه در امور مربوط به خود حوزه و سازمان‌دهی آن و چه در امور اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی جامعهٔ مسلمان. برای نمونه، آیت‌الله‌العظمی *بروجردی* که از مرجعیت عامه برخوردار بودند، نه‌تنها در بازسازی حوزه‌ها نقش برجسته‌ای داشتند، بلکه در زمینهٔ انسجام و همبستگی امت اسلامی بسیار اثرگذار بودند. آیت‌الله *محمدرضا مهدوی‌کنی* دربارهٔ نقش این مرجع در بازسازی حوزه می‌گوید:

مرحوم آیت‌الله *بروجردی* نقش فراوانی در بازسازی حوزهٔ علمیه قم پس از رضاخان داشتند. واقعاً ایشان مؤسس و مبدع حوزه بودند. بعد از اینکه مرحوم آیت‌الله *حائری* آمدند و حوزه را تأسیس کردند و بعد هم رضاخان حوزه را تقریباً متلاشی کرد، با اقدامات ایشان بود که حوزه حیات مجددی پیدا کرد. واقعاً فضلایی که با ایشان بودند، چه آن دسته که از بروجرد آمدند و چه فضلایی که بعد دور ایشان جمع شدند یا آنهایی که در قم بودند، تمام اینها مجموعه‌ای بودند که بر محور مرحوم آیت‌الله *بروجردی* گرد آمدند. حضور ایشان در حوزه با آن موقعیتی که دستگاه هم روی ایشان حساب می‌کرد، نفوذی که در مردم ایران مخصوصاً عشایر لرستان داشت، وجاهت و جاذبهٔ علمی ایشان که از اکناف و اطراف، بزرگان و فضلا همه را جمع می‌کرد، تمام اینها موجب می‌شد که بگوییم واقعاً حوزهٔ علمیهٔ قم را ایشان احیا و زنده کردند (مشرق، پنجشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۱).

با مدیریت واحد و مدبرانهٔ آیت‌الله‌العظمی *بروجردی*، تحولات عظیمی از نظر سیاسی و اجتماعی در زمینهٔ تألیف، تصنیف و ترجمهٔ چاپ کتب فقهی و...، و همین‌طور در ادارهٔ حوزه‌های علمیه و سازمان‌دهی آن پدید آمد. از همه مهم‌تر، نوعی وحدت و انسجام چشمگیر در میان حوزه، روحانیت و اقشار مختلف مردم به‌وجود آمد. ایشان برای حوزهٔ علمیهٔ نجف، ارزش و قداست خاصی قائل بودند و مجد و عظمت این میراث کهن و ارزشمند شیعه را دنبال می‌کردند؛ ازهمین‌رو برای تجدید حیات این حوزهٔ مقدسه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند؛ حتی شخصیتی مانند آیت‌الله‌العظمی *آقاسیدعبدالهادی شیرازی* با کمال افتخار شهریه‌ای را که آیت‌الله‌العظمی *بروجردی* به‌صورت نان به طلاب نجف پرداخت می‌کردند، می‌گرفتند. وقتی برخی از افراد به این کار اعتراض کردند، فرمودند: بگذارید نان آقای *بروجردی* در سفرهٔ ما هم باشد.

این زعیم روشن‌ضمیر برای پایداری دین اسلام مبلغان توانا را به میان مردم می‌فرستادند تا اولاً تلاشی که در آن زمان برای به‌انزوا کشاندن روحانیت صورت می‌گرفت، خنثی شود؛ ثانیاً روحانیون همچون گذشته در بین توده‌های

مردم حضور داشته باشند و با نیازهای دینی و اعتقادی مردم جامعهٔ خود آشنا شوند. ایشان همچنین علاوه بر تبلیغ در داخل کشور، به نشر معارف بلند و تابناک شیعه در خارج از کشور نیز اهمیتی فوق‌العاده قائل بودند و نمایندگانی را به نقاط مختلف دنیا روانه می‌کردند؛ ازجمله: آقای *محققی* در هامبورگ آلمان؛ آقای *صدر بلاغی* در انگلستان؛ آقای *حاج‌شیخ‌مهدی حائری* در آمریکا؛ آقای *شریعت* در پاکستان؛ آقای *صدر* در لبنان و آقای *فقیهی* در مدینه.

موضع آیت‌الله‌العظمی *بروجردی* در قبال اشغال قدس شریف و سرزمین فلسطین توسط متجاوزان صهیونیست، موضعی غیرتمندانه بود. ایشان در سال ۱۳۲۷ بیانیهٔ پرمحتوایی را در محکومیت صهیونیسم بین‌الملل و غاصبان فلسطین صادر فرمودند و در آن از مجاهدان فلسطینی با احترام یاد کردند و برای پیروزی آنها دعا می‌کردند (شیعه نیوز؛ پنجشنبه ۰۶ مرداد ۱۴۰۱).

علاوه بر کارکردهای آشکاری که نهاد مرجعیت در انسجام‌بخشی به جامعه دارد ـ که نمونهٔ کوچکی از فعالیت‌های مرحوم آیت‌الله *بروجردی* را برشمردیم ـ مهم‌ترین وظیفهٔ مرجع تقلید استنباط احکام و صیانت آن از هرگونه کهنگی و عقب ماندن از تغییرات و نیازهای روز جامعهٔ شیعه است. این وظیفه دارای کارکردهای پنهانی است که با دقت در نتایج و آثار آن احکام و تکالیف آشکار می‌شود و مهم‌ترین آن همان انسجام و همبستگی اجتماعی در میان افراد جامعهٔ اسلامی است.

۲ـ۴. هیئت‌های مذهبی

هیئت‌های مذهبی یکی از واحدهای اجتماعی موجد در جوامع مذهبی‌اند که علاوه بر کارکردهای آشکار و پنهان، از جایگاه مردمی مناسبی در جامعه برخوردارند. شاید بزرگ‌ترین پایگاه دینی ـ ملی در جامعهٔ اسلامی ما، هیئت‌ها و محافل مذهبی باشند. هرچه قدر و ارزش یک هیئت در میان مردم شناخته‌شده و والا باشد، میزان اثرگذاری آن بر مردم نیز بیشتر خواهد بود. یکی از تأثیرات مهم این نهاد، ایجاد انسجام و همبستگی باثبات در میان اعضای آن است. البته قدمت هیئت به‌عنوان یک واحد اجتماعی به زمان امامان معصوم‌ﷺ می‌رسد. مقام معظم رهبری دراین‌باره می‌فرمایند:

> **هیئت یک واحد اجتماعی است؛ یک مجموعهٔ اجتماعی است که بر محور مودت اهل‌بیت‌ﷺ شکل می‌گیرد. محور این اجتماع کوچک یا بزرگ، مودت اهل‌بیت‌ﷺ و هدایت به‌سمت اهداف اهل‌بیت‌ﷺ است. حقیقتِ هیئت این است؛ ماهیت هیئت یعنی این. ریشهٔ این پدیده هم مال زمان خود ائمه‌ﷺ است. صحبت امروز و دیروز نیست. هیئت را اصحاب ائمه‌ﷺ تشکیل دادند و آنها شروع کردند. بعد از حادثهٔ کربلا دور هم جمع می‌شدند. امام صادق‌ﷺ از راوی سؤال می‌کنند: «تَجلِسونَ وَ تُحَدِّثون؟ » می‌نشینید دور هم؛ صحبت می‌کنید؛ حرف می‌زنید؟ یعنی مسائل ما را مطرح می‌کنید؟ او جواب می‌دهد که بله، این کار را می‌کنیم؛ یعنی همین مجموعهٔ هیئات. بعد حضرت می‌فرمایند: «اِنَّ تِلکَ المَجالِسَ اُحِبُّها»؛ من دوست می‌دارم این مجالس را. قربان آن دل! [می‌فرماید] مجالس شما را دوست می‌دارم. «اِنَّ تِلکَ المَجالِسَ اُحِبُّها و اَحیوا اَمرَنا»؛ مسئلهٔ ما را زنده نگه دارید (بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۲).**

«اَمرَنا» در کلمات ائمه﵈ زیاد تکرار می‌شود؛ یعنی «مسئلهٔ ما». به آن موضوع اساسی و محوری‌ای که ما براساس آن حرکت می‌کنیم، می‌گویند «امر». حالا ما اگر بخواهیم با تعبیرات امروزی مثلاً عرض بکنیم، اگرچه یک مقداری از آن معنای حقیقی فروکاسته می‌شود، مثلاً بگوییم راه ما، مکتب ما. «اَحیوا اَمرَنا»، یعنی راه ما را زنده نگه دارید؛ مکتب ما را زنده نگه دارید. در یک روایت دیگر، که این هم در کافی هست، می‌فرماید که «تَزَاوَروا وَ تَلَاقَوا وَ تَذاکَروا اَمرَنا وَ اَحیوه»؛ این هم همین‌جور است؛ احیای امر است (بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت﵈ ۱۴۰۰/۱۱/۳).

بی‌تردید نقش حوزه‌های علمیه، چه در تأسیس و چه در تداوم حیات هیئت‌های مذهبی در جامعه، بر کسی پوشیده نیست. اگرچه در ظاهر، افراد متدین و مذهبی‌اند که به‌صورت مستقیم در تأسیس هیئت‌های مذهبی دخالت دارند و ادارهٔ مادی و معنوی آن را بر عهده می‌گیرند، اما این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که این متدینین با هدایت و راهبری مراجع تقلید در حوزه‌های علمیه هیئت‌ها را تأسیس و با بهره‌گیری از آموزه‌ها و تعالیم دینی و حتی تشویق آنها هیئت‌ها را سامان‌دهی و اداره می‌کنند. در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۷۰ برای تبلیغ به روستای سیاهرودسر محمودآباد رفته بودم. جناب *فیض‌الله زارع* ـ رحمت‌الله‌علیه ـ متولی مسجد که فرد خودساخته و مؤمنی بود، یکی از شب‌ها جوان مؤمنی را که هرشب از ابتدای ورود به مسجد تا وقت اقامهٔ نماز جماعت مشغول نماز می‌شد، به من نشان داد و گفت: حاج‌آقا! این جوان بسیجی که می‌بینی از ورود به مسجد تا اقامهٔ نماز جماعت مشغول عبادت است، حاصل درایت حضرت آیت‌الله‌العظمی *میرزاهاشم آملی* (مرجع تقلید منطقه) است! گفتم: چطور؟ گفت: قبل از انقلاب ما به توصیهٔ آیت‌الله *آملی* هیئتی در محل تأسیس کردیم که این جوان نیز عضو آن هیئت شد. پس از چندی، یکی به من خبر داد که این جوان در محافل قمار نیز شرکت می‌کند!! من از شدت ناراحتی هیئت را تعطیل کردم. مدتی از تعطیلی هیئت گذشته بود که توفیق زیارت حضرت معصومه﵄ را پیدا کردم. در آن سفر خدمت مرجع تقلیدمان حضرت آیت‌الله *میرزاهاشم آملی* رسیدم. ایشان بعد از احوال‌پرسی، از وضعیت هیئت پرس‌وجو کرد. بی‌درنگ عرض کردم: تعطیلش کردم! آقا فرمود: چرا؟ عرض کردم: شنیدم یکی از اعضای هیئت بعد از جلسهٔ هیئت در محافل قمار شرکت می‌کند. آقا فرمود: برو هیئت را احیا کن و نگران رفتار انحرافی آن جوان نباش. هیئت کار خودش را می‌کند! حقیقتاً این درایت و هدایت آقا کارساز بود. بعد از انقلاب، همین جوان از رزمندگان دفاع مقدس شد و امروز افتخار ماست.

باری هیئت‌های مذهبی به‌مثابهٔ یکی از ابزارهای انسجام‌بخش در جامعهٔ ایران بودند که به‌صورت مستقیم در فعالیت‌های حوزه ریشه داشتند و نه‌تنها محفل انس و ایمان مردم متدین بودند، بلکه پیوند اجتماعی محکمی بین اعضای خود برقرار می‌کردند و این پیوند و انسجام، خود زمینهٔ تحقق انقلاب بزرگی شد که بنیان طاغوت ۲۵۰۰ساله را از میان برداشت.

دلیل نگارنده بر عاملیت انسجام هیئت‌ها در جامعه این است که هیئت خود بهترین ابزار برای رفع کدورت‌ها و اختلاف بین افراد جامعه است. اساساً هیچ عاملی مثل اختلاف، در ازهم‌گسیختگی جامعه اثرگذار نیست. به‌تعبیر بهتر، اختلاف مؤثرترین عامل عدم انسجام اجتماعی است. چه بسیار گروه‌ها و جوامعی که در اثر بروز اختلاف میان اعضای

خود، حیات خود را از دست داده و به تاریخ پیوسته‌اند. کافی است تاریخ اقوام گذشته را مرور کنیم تا این حقیقت را دریابیم. حوزهٔ علمیه و مراجع تقلید و روحانیت با حمایت و هدایت هیئت‌ها گام مؤثری در انسجام جامعهٔ ایران برداشته‌اند. البته دشمن نیز با شناخت این واقعیت، در این زمینه تلاش‌های ویژه‌ای انجام داده و می‌دهد که این عامل پیونددهنده و انسجام‌بخش را از لحاظ کمی و کیفی دچار انحراف کند تا همبستگی جامعهٔ متدین را متزلزل کند و در سایهٔ آن، دین و دیانت را نشانه گیرد.

۳ـ۴. تبلیغ چهره‌به‌چهره

یکی از فعالیت‌های اصلی حوزهٔ علمیهٔ قم از بدو تأسیس، تبلیغ چهره‌به‌چهره بوده است؛ به‌گونه‌ای‌که عموم طلاب پس از کسب مهارت‌های علمی و عملی لازم، بر خود فرض می‌دانستند که در موسم‌های تبلیغی (ماه مبارک رمضان، دههٔ اول محرم، دههٔ آخر صفر و در سال‌های اخیر در دههٔ فاطمیه) به این فعالیت مهم بپردازند. این فعالیت یا نقش طلاب، درحقیقت از هر دو کارکرد آشکار و پنهان برخوردار است. کارکرد آشکار آن همان بیان احکام و معارف است؛ احکام و معارفی که ریشه در آموزه‌های وحیانی و نبوی دارند و پیش از این اشاره شد که این ارزش‌ها چگونه می‌توانند قوام‌بخش جامعهٔ اسلامی و انسجام‌بخش میان مسلمانان باشند. البته مبلغین در ایام تبلیغ تنها به بیان احکام و معارف بسنده نمی‌کنند؛ بلکه به‌توصیهٔ معصومین﵈، با رفتار خود، مردم را به برادری و رفاقت ترغیب می‌نمایند و با حضور فعالانهٔ خود در جمع برادران مسلمان، به‌صورت عینی اخوت و همبستگی ایمانی را برای جامعهٔ تبلیغی خود ترسیم می‌کنند. بدیهی است که چنین فعالیت‌هایی خود زمینهٔ شکل‌گیری امت اسلامی را فراهم می‌کند که یکی از ویژگی‌های امت اسلامی، وحدت و همبستگی اجتماعی پایداری است که دشمنان اسلام و مسلمانان همواره با انواع دسیسه‌ها می‌کوشند که این امت شکل نگیرد و چنانچه در برخی مواقع رویدادی همچون انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد، آن را متزلزل کنند.

نکتهٔ بسیار مهمی که در عصر حاضر حوزه‌های علمیه، به‌ویژه حوزهٔ بزرگ و مهم قم و طلاب و علمای آن نباید از آن غافل باشند، اهمیت تبلیغ چهره‌به‌چهره و توانمندی بالای مبلغان در این زمینه است. متأسفانه هجمهٔ همه‌جانبهٔ فضای مجازی بسیاری از فضلا را نیز درگیر خود کرده است و آنها نیز ناخواسته در زمین بازی آن قرار گرفته و همهٔ توان خود را برای مقابله با آن به‌کار بسته‌اند و در این میان جامعهٔ تبلیغی از حضور فضلای کاربلد محروم شده است و جوانان مورد تهاجم توان بهره‌گیری از این علما را ندارند و گرفتار شبهاتی می‌شوند که اگر نتوانند از بند آن رها شوند، خسارت‌های جبران‌ناپذیری متوجه آنان و جامعه می‌شود. علامه *جوادی آملی* بارها به طلاب مبلغ توصیه کرده‌اند که پس از منبر را دریابید؛ یعنی اگر یک ساعت سخنرانی می‌کنید، چند ساعت در کنار جوانان باشید و پاسخ سؤالات و شبهات را بدهید تا ایمان آنان متزلزل نشود که یکی از نتایج این تزلزل، ازهم‌گسیختگی جامعهٔ اسلامی و مسلمانان خواهد بود.

طلاب و فضلای حوزه از زمانی که برای تبلیغ در میان مردم حضور یافته‌اند، علاوه بر بیان احکام، فعالیت‌های زیادی انجام داده و می‌دهند که به‌نوبهٔ خود زمینه‌ساز انسجام اجتماعی است؛ برای نمونه، با ترغیب و تشویق مردم از طریق نقل احادیث و بیان سیرهٔ اهل‌بیت، به ساخت مسجد، حسینیه، مراکز درمانی و بسیاری از موارد عام‌المنفعهٔ دیگر می‌پردازند و علاوه بر این، با گرد آوردن مردم و حل اختلافات بین افراد و خانواده‌ها و تلاش برای رفع کدورت‌ها و ده‌ها فعالیت آشکار و پنهان از این دست، به ایجاد همبستگی و انسجام در میان جامعه اقدام می‌کنند.

از باب نمونه، یکی از فعالیت‌های انسجام‌بخشی را که نگارنده به‌عنوان یک مبلغ در جامعهٔ تبلیغی خود در سال ۱۳۷۱ انجام داده است، در اینجا گزارش می‌کنم. در روستاهای شهرستان آمل وقتی عزیزی از دنیا می‌رفت، رسم بر این بود که در روزهای سوم و هفتم متوفا مراسم ختم به‌همراه پذیرایی نهار گرفته می‌شد و این امر بار اقتصادی سنگینی را بر دوش بازماندگان تحمیل می‌کرد؛ به همین دلیل برخی از افرادی که بنیهٔ مالی مناسبی نداشتند، مجبور بودند که مراسم روز سوم را بدون نهار برگزار کنند یا از کمیت پذیرایی بکاهند و درنتیجه شکافی بین افراد روستا ایجاد می‌شد و با توجه به وضعیت زندگی روستایی، این شکاف اقتصادی کم‌کم به شکاف طبقاتی، فرهنگی و... می‌انجامید و این امر برای جامعهٔ منسجم روستایی بسیار مضر بود. نگارنده برای رفع این نقیصه و برقراری انسجام و همبستگی در میان اهالی روستا، با چند نفر از افراد تأثیرگذار در سنین متعدد مشورت کردم و پیشنهاد دادم تا هیئتی از افراد داوطلب تشکیل شود و ماهانه مبلغ دویست تومان (که در آن زمان مبلغ قابل توجهی بود) در حساب مشترک هیئت‌امنای هیئت واریز گردد و هرگاه کسی از دنیا رفت، هریک از اعضا پنج کیلو برنج نیز اهدا کند تا فقط یک مراسم هفتم به‌صورت دسته‌جمعی به‌همراه پذیرایی برگزار شود. این موضوع را در یکی از سخنرانی‌های عمومی با استفاده از آموزه‌های دینی پردازش کردم. به‌لطف خدا در مرحلهٔ نخست ۱۲۰ نفر نام‌نویسی کردند. با این حرکت، علاوه بر حل معضل پدیدآمده، نوعی همبستگی بین افراد ایجاد شد و بازماندگان متوفا علاوه بر کمک اقتصادی، از همراهی عاطفی دیگران برخوردار شدند و احساس تنهایی نمی‌کردند. درنتیجه، اتحاد و همبستگیِ کمرنگ‌شده تجدید حیات پیدا کرد و این حرکت به‌تدریج افراد دیگر را نیز به مشارکت تشویق نمود.

البته نباید نقش برجستهٔ مراجع تقلید حوزهٔ علمیهٔ قم را از زمان تأسیس تا کنون در این فعالیت طلاب نادیده گرفت. تعلیم و هدایت علمی ازیک‌سو و حمایت مالی ازدیگرسو موجب تشویق طلاب و مبلغین شده است. تأسیس دارالتبلیغ قبل از انقلاب و تأسیس دفتر تبلیغات حوزهٔ علمیه با هدایت و حمایت امام خمینی بعد از انقلاب و البته مراکز دیگری مثل اوقاف، تبلیغ چهره‌به‌چهره را بیشتر سامان‌دهی کرده‌اند و امروزه در موسم تبلیغ، تعداد قابل توجهی از طلاب برای تبلیغ به مناطق متعدد کشور و خارج از کشور فرستاده می‌شوند.

۴ـ۴. ائمهٔ جمعه و جماعت

یکی دیگر از فعالیت‌های انسجام‌بخش حوزهٔ علمیه انتصاب طلاب و علما به‌عنوان امام جمعه و جماعت در شهرها و

مساجد جامعهٔ مسلمان بوده است. از پیش از انقلاب رسم بر این بود که مردم متدین نیز با مراجعه به مراجع تقلید حوزه، عالمی را که مورد تأیید اخلاقی و علمی مراجع بودند، برای اقامهٔ نماز و راهبری معنوی محل و اهالی مسجد مطالبه می‌کردند و علما و مراجع تقلید حوزه نیز این امکان را برای آنان فراهم می‌ساختند و طلاب و فضلای معتمد را به آنان معرفی می‌کردند. بدیهی است که حضور امام جماعت در مسجد، ضمن گرد هم آوردن اهالی محل و برگزاری نماز و دعا، علاوه بر تقویت اخلاق و معنویت در میان نمازگزاران، روحیهٔ جمعی را در میان آنان ایجاد می‌کند. درنتیجه، اهالی آن مساجد و محلات شهر با سرمایهٔ اجتماعی پدیدآمده، امور دین و دنیای خود را سامان می‌بخشند و با ناهنجاری‌ها و رفتارها برهم‌زنندهٔ نظم و امنیت مادی و معنوی مقابله می‌کنند. این حقیقت را به‌خوبی می‌توان در مقایسه با محلات و مناطقی که از نماز جماعت و فعالیت‌های مسجدمحور محروم‌اند، مشاهده کرد. بهترین گواه بر این ادعا، شهدایی هستند که غالباً تربیت‌شدهٔ فعالیت‌های مساجد بودند و در پرتو آموزه‌های الهی روحیهٔ مقاومت و ایثار پیدا کردند و برای حفظ انسجام و امنیت جامعهٔ اسلامی روانهٔ جبهه‌های حق در برابر باطل شدند و خداوند شاهد نیز خلعت زیبای شهادت را بر تن آنان پوشاند.

البته توجه داریم که فعالیت امام جماعت در مسجد محل، منحصر به اقامهٔ نماز و برگزاری دعا و مراسم مذهبی نیست. معمولاً ائمهٔ جماعت با ترغیب و همکاری اهالی، دامنهٔ فعالیت خود را به بیرون از مسجد گسترش می‌دهند و با بهره‌گیری از جایگاهی که در میان اهالی دارند، دست به فعالیت‌هایی نظیر ساخت مدرسه و حسینیه و تأسیس صندوق قرض‌الحسنه می‌زنند و گاه با حضور در میان کسبهٔ محل یا با توجه به درخواست اهالی و نمازگزاران، برای رفع کدورت‌ها و نزاع‌های خانوادگی تلاش می‌کنند و اساساً با تلاش در فعالیت‌های عام‌المنفعه‌ای که زمینه‌ساز انسجام اجتماعی بیشتر می‌شود، افراد محل را همبسته‌تر می‌کنند؛ مردم نیز بر پایهٔ انسجام پدیدآمده، زمینهٔ شکل‌گیری حرکت‌ها و فعالیت‌های بزرگ در جامعه را فراهم می‌سازند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی، همگان دیدیم که نمازهای جمعه یکی از کانون‌های اصلی و مهم انسجام اجتماعی و بسیج مردم برای دفاع از دین و دنیای جامعهٔ اسلامی نوپدید بوده است. بسیج نیروهای رزمی و فراخوان عمومی برای کمک لجستیکی به جبهه‌ها و پشتیبانی از رزمندگان اسلام، از افتخارات حوزهٔ علمیه و امامان جمعه و جماعات تربیت‌شده در حوزه بوده است. در سال‌های اخیر نیز شاهد بودیم که با حرکت زیبای مساجد به‌رهبری حوزه و همراهی طلاب جوان، ویروس منحوس کرونا در ایران چگونه مهار شد و دنیا یک بار دیگر قدرت دین و دینداری را به‌چشم خود دید. این نقش حوزه به‌خوبی می‌تواند حیات جمعی را سامان دهد و مردم متدین را آسوده‌خاطر به ادامهٔ حیات مادی و معنوی امیدوار کند.

۴ـ۴. طرح هجرت طلاب

بی‌تردید در عصر جدید جوامع شاهد گستردگی و پیچیدگی بیشتر در امور مربوط به حیات جمعی و زندگی اجتماعی

هستند و این پیچیدگی، صدالبته موجب تکثر و تعدد رفتار فردی و جمعی افراد در جامعه شده و حقیقتاً سامان‌دهی فعالیت‌های اجتماعی را برای حاکمان و حکیمان سخت‌تر و پیچیده‌تر کرده است. حوزهٔ علمیهٔ قم و حکیمان آن نیز باید در این برهه از زمان، طرح‌های نو دراندازند تا به‌اندازهٔ توان و البته وظیفهٔ شرعی خود به حیات جمعی متدینین کمک کنند. پرواضح است که این مهم در عصر حاضر تنها با تبلیغ و حضور کوتاه‌مدت در موسم‌های تبلیغی میسر نخواهد بود. به همین دلیل گردانندگان حوزه طرح هجرت بلندمدت طلاب و فضلا را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در این طرح، طلابی شرکت می‌کنند که توان علمی و اخلاقی لازم را از حوزهٔ علمیه کسب کرده باشند. معاونت تبلیغ حوزه وظیفهٔ سازمان‌دهی این طلاب را بر عهده دارد. این معاونت پس از جذب طلابِ دارای شرایط، آنها را به منطقهٔ مورد نظر اعزام می‌کند. البته دست‌اندرکاران این طرح می‌کوشند که طلاب را به شهر و روستای خودشان اعزام کنند تا در حد توان خود، به مضمون آیهٔ شریفهٔ «وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِى ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲) عمل کرده باشند.

البته توصیهٔ مراجع تقلید به طلاب و ترغیب آنان به هجرت، بسیار تأثیرگذار است و آنان نیز همواره از طلاب و فضلا می‌خواهند که جامعه را از حضور دائمی خود محروم نکنند. حضرت آیت‌الله *مکارم شیرازی* در درس خارج فقه در مسجد اعظم قم در این زمینه فرمودند: یکی از مشکلات حوزه این است که برخی از روحانیون تا آخر عمر در حوزه می‌مانند؛ درحالی‌که نه محقق، نه مرجع، نه مؤلف و نه استادند و فقط به‌عنوان محصل به‌صورت مادام‌العمر در قم می‌مانند. ایشان با تأکید بر اینکه نباید شهرستان‌ها خالی بمانند، اظهار داشتند: امروز غالب شهرستان‌ها از علمای بزرگ خالی است؛ حوزه‌های علمیه کمبود استاد دارند؛ بسیاری از مساجد خالی از امام جماعت است؛ درحالی‌که طلاب و روحانیون در قم تراکم دارند و مانده‌اند. طلاب و روحانیون باید بنشینند و فکر کنند که آیهٔ «نفر» چه دستوری به ما داده است. آیهٔ «نفر» از صدر اسلام شعار مسلمانان بوده است. طلاب و روحانیون باید بیاموزند و به شهرهای خود بازگردند تا مردم را هدایت کنند و جامعه بدون سرپرست نماند. وقتی شهرستان‌ها خالی از روحانی باشد، جنود شیطان حمله می‌کنند و مراکز فساد ایجاد می‌شود و عرفان‌های کاذب موج خواهد زد (۱۳۹۴/۱۱/۷).

همان‌طورکه در بحث تبلیغ اشاره شد، حضور طلاب و علمای درس‌آموختهٔ حوزهٔ علمیه در میان مردم فواید زیادی دارد که انسجام اجتماعی یکی از مصادیق آن فواید است. بدیهی است که اگر این حضور به‌صورت درازمدت و دائمی باشد، اثربخشی‌اش بسیار بیشتر از حضور کوتاه‌مدت خواهد بود؛ چون وقتی طلاب به‌صورت دائم در خدمت مردم و جامعهٔ متدین باشند، دامنهٔ فعالیت آنان گسترده‌تر می‌شود و با توان بیشتری می‌توانند از همبستگی اجتماعی ایجادشده توسط ارزش‌های الهی محافظت کنند. این طرح از زمانی که توسط معاونت تبلیغ حوزهٔ علمیهٔ قم اجرا شد، آثار و برکات زیادی داشت که معاون محترم تبلیغ حوزه در مجلهٔ ***مبلغان*** (۱۳۸۲) برخی از آنها را برشمردند؛ ازجمله خنثی شدن تبلیغات دشمن برضد روحانیت؛ چون بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دشمن بسیار سرمایه‌گذاری کرده است تا نشان دهد که نوع زندگی روحانیون با زندگی مردم معمولی بسیار متفاوت است و آنها حاضر نیستند مثل محرومان

جامعه زندگی کنند! بدیهی است که حضور روحانی به‌همراه خانواده و فرزندان در میان روستاییان و محله‌های محروم به‌خوبی این تلاش دشمن را خنثی می‌کند.

یکی دیگر از آثار و برکات طرح هجرت، احیای بسیاری از مساجدی است که متأسفانه امام جماعت ندارند و مردم از فیض و ثواب نماز جماعت محروم‌اند. نگارنده خود شاهد این محرومیت در بسیاری از شهرستان‌های بزرگ کشور بوده است. سال ۱۳۸۳ برای سخنرانی به شهرستان بوشهر رفته بودم. هنگام غروب برای اقامهٔ نماز مغرب و عشا به یکی از مساجد بزرگ شهر رفتم. با تعجب دیدم که مردم به یک مؤمن غیرروحانی اقتدا کرده‌اند! وقتی علت را پرسیدم، پاسخ دادند که روحانی نداریم! تردیدی نیست که مسجد و فعالیت‌های آن با محوریت یک روحانی مستقر، یکی از مهم‌ترین عوامل همبستگی اجتماعی خواهد بود؛ چون وقتی مسجد نباشد، به‌تبع آن، ارزش‌های الهی و معارف دینی تبلیغ و ترویج نمی‌شود تا در پرتو آن، میان مؤمنین وحدت و انسجام برقرار شود.

بی‌تردید طرح بابرکت هجرت طلاب و فضلا ازجمله فعالیت‌های حوزهٔ علمیهٔ قم در دهه‌های اخیر است که دارای فواید متعددی است که برخی از آنها عبارت‌اند از: احیای مساجد؛ دفع تبلیغات سوء دشمن؛ احیای معارف دینی؛ ساخت مساجد و خدمات عمرانی؛ پر کردن سالم و ارزشی اوقات فراغت؛ تأمین اساتید حوزه‌های شهرستان؛ حضور در شوراهای اسلامی شهر و روستا؛ و البته از همه مهم‌تر، ایجاد وحدت و همبستگی اجتماعی میان مؤمنین، که این خود می‌تواند منشأ بسیاری از فواید اجتماعی باشد و زمینهٔ مناسب را برای فعالیت‌های بزرگ اجتماعی و دینی فراهم خواهد کرد.

ذکر این نکته در پایان این بخش از سخن خالی از فایده نیست که هجرت طلاب و علما از حوزه‌های علمیه به موطن خود، از قدیم به‌صورت غیرسازمانی بوده است؛ به‌طوری‌که برخی افراد و حتی علمایی که در طراز مرجعیت بوده‌اند، پس از کسب کمالات علمی و اخلاقی به شهر خود برمی‌گشتند و به هدایت و انجام امور مذهبی مردم می‌پرداختند؛ اما طرح هجرت، اولاً به‌صورت سازمانی و تحت برنامهٔ مشخص صورت می‌گیرد که از ویژگی‌های حوزهٔ مقدس قم است؛ ثانیاً این طرح بسیار گسترده‌تر از هجرت سابق طلاب است؛ چون فقط در ردهٔ علمای در طراز مرجعیت نیست تا در شهرستان‌ها مستقر شوند؛ بلکه طلاب دارای سطح دو حوزه هم می‌توانند در این طرح شرکت کنند؛ به این ترتیب، روستاها و مناطق محروم نیز تحت پوشش قرار خواهند گرفت که در گذشته چنین نبوده است.

۶ـ۴. بسیج مردم برای انقلاب

از نظرگاه جامعه‌شناسان، پدیده‌های اجتماعی برای شکل‌گیری و تداوم حیات خود نیازمند انسجام و همبستگی اجتماعی پدیدآوران و شکل‌دهندگان آن است. بدیهی است که هرچه پدیده بزرگ‌تر و گسترده‌تر باشد، به انسجام و همبستگی محکم‌تر و ناگسستنی‌تر نیاز است. بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگ‌ترین پدیده‌های اجتماعی صد سال اخیر بوده که به‌اعتراف همهٔ محققان و انقلاب‌شناسان، مهم‌ترین عامل انسجام‌بخش به اقشار متعدد مردمی، حوزهٔ علمیهٔ قم بوده است. این حقیقتی است که با نگاهی اجمالی به آثار و شواهد علمی و عینی قابل مشاهده است.

با تأسیس حوزهٔ علمیه، که هدفی جز تربیت روحانیان و مستحکم کردن پایه‌های دینی نداشت، کانونی پدید آمد که سال‌ها بعد نقش و کارکرد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر عهده گرفت و با ساختار منسجم، اما انعطاف‌پذیر خود، به سازمانی خودبنیاد برای تقویت پایگاه تشیع و نیرویی سیاسی در جهت مخالفت با سیاست‌های حکومت دست‌نشاندهٔ پهلوی در ابعاد مختلف آن مبدل گشت. حوزه با کادرسازی نیروهای خود برای آینده، به اقداماتی دست زد که بدون کمک بازار و هیئت‌های مؤتلفه و دیگر مقلدان مراجع تشیع نمی‌توانست به سرانجام برسد (امینی، ۱۳۹۲، ص۳۸).

یکی از بارزترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی، بسیج سیاسی توده‌ای آن است که توانست طیف عظیمی از گروه‌های سیاسی با عقاید و آرای مختلف را به‌رهبری امام خمینی﵀ گرد هم آورد و موضع اکثریت مردم را در مخالفت با اقدامات شاه یکپارچه سازد. بی‌شک این بسیج سیاسی نمی‌توانست بدون سازمان‌دهی توسط روحانیون و نظریه‌پردازان حوزهٔ علمیه موفقیتی کسب کند. شاگردانی که توسط امام خمینی﵀ در طول دههٔ چهل و پنجاه در راستای طرح و برنامه‌ریزی برای بنیاد نهادن جامعه‌ای نوین بر پایهٔ اسلام و اجرای شریعت آموزش‌های لازم و کافی را دیده بودند، در این میان نقشی اساسی داشتند. امام خمینی﵀ و سازمان روحانیون در قالب حوزه‌های علمیه، در راستای گسترش مبانی نظری حکومت‌داری جدید و طراحی نظری آن، که نظریهٔ ولایت فقیه خوانده می‌شود، سعی وافر و تلاش فراوانی به‌کار بستند. طلاب و اساتید فعال حوزهٔ علمیه که با پیروزی اصولیون بر اخباریون، دیگر قائل به جدایی اسلام از سیاست نبودند، بنا بر رهنمودهای حضرت امام﵀ (در کتاب‌های ***ولایت فقیه*** و ***البیع***) بیش‌ازپیش این هر دو را همراه و همگام با هم می‌خواستند. آنچه به‌نام اسلام سیاسی خوانده می‌شود، بنا بر دلایل یادشده، به تشکیلاتی نیاز داشت که حوزهٔ علمیه آن را برآورده می‌ساخت و در رأس آن، متفکرانی چون آیت‌الله *مطهری*، آیت‌الله *بهشتی* و آیت‌الله *مفتح* قرار داشتند که به دگرگون‌سازی محتوای دروس و سازمان علمیه پرداختند (نقیب‌زاده و امانی، ۱۳۸۲، ص۱۱۳).

حوزهٔ علمیه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به بازسازی ساختار درونی و کادرسازی برای تربیت طلاب و دانشجویان خود ـ آنچه می‌توان «ذخیرهٔ انقلاب» نامید ـ دست زد. این امر توسط شاگردان برجستهٔ امام، نظیر آیات عظام *مطهری*، *بهشتی* و *مفتح* انجام شد. آیت‌الله *مطهری* توانست به ارائهٔ چهارچوب نظری بر مبنای اصول اعتقادی اسلام، رفع شبهه و نقد دیگر ایدئولوژی‌های غیراسلامی دست زند و در کتاب‌ها و سخنرانی‌های خود به تغذیهٔ فکری و ایدئولوژیکی گروه‌های انقلابی بپردازد. آیت‌الله *بهشتی* نیز برای نظم بخشیدن به علوم حوزوی و روزآمد کردن آنها و درنهایت تأسیس مدرسهٔ «حقانی» توانست علاوه بر آگاهی طلاب و دانشجویان، با برگزاری نشست‌های هفتگی به‌نام «مکتب قرآن»، این موج را گسترش دهد. تشکیل هسته‌هایی برای کادرسازی در سال ۱۳۵۵، سازمان‌دهی نیروها در تشکیلات جامعهٔ روحانیت مبارز در سال ۱۳۵۶ و درنهایت تشکیل شورای انقلاب به‌دستور حضرت امام﵀، ازجمله اقداماتی است که در راستای سیاسی شدن حوزهٔ علمیه و گفتمان انقلابی و سیاسی انجام شد؛ و سرانجام آیت‌الله *مفتح* نقش وحدت‌بخش را میان حوزه و دانشگاه، که مهم‌ترین مخالفان رژیم شاه در آنها بودند، ایفا کرد. وی

پس از از بسته شدن «مسجد جاوید»، در «مسجد قبا» به تشکیل کلاس‌های ایدئولوژیک و سخنرانی‌های روشنگرانه پرداخت و ارتباطات خود را گسترش داد (همان، ص۱۶۹).

آنچه گفته شد، بیشتر ناظر به فعالیت‌ها و حرکات تشکیلاتی کلانی بوده که توسط امام و شاگردان مکتب سیاسی او انجام گرفت تا نقطهٔ عزیمت یک حرکت و پدیدهٔ اجتماعی بزرگ و گسترده تکوین یابد؛ اما قوهٔ محرکه و فعلیت‌بخش این پدیده، بدون شک حضور و همراهی توده‌ای مردم بوده است که قبل از هرچیز باید میان آنان همبستگی اجتماعی لازم ایجاد می‌شد تا آمادهٔ همراهی با نهضت امام خمینی‌ؒ شوند و این مهم تنها در پرتو تلاش روحانیان و طلاب و فضلایی ممکن بود که با تلاش گسترده و طولانی خود در سراسر کشور با بیان معارف الهی و یادآوری غیرت علوی، مردم این مرز و بوم را بسیج کردند تا با عنایت الهی و مدد مهدویؑ دودمان شاهنشاهی را درهم بپیچند و انقلابی را به‌ثمر رسانند که از صدر اسلام تا به امروز نظیر نداشته است.

۷ـ۴. شورای مدیریت حوزه

آن زمان که علمای شیعه برای تعلیم و ترویج فقه اهل‌بیتؑ کلاس درس ـ و به‌تعبیری حوزهٔ علمیه ـ بنیان نهادند، به‌صورت امروزی فعالیت‌های سازمانی و تشکیلاتی نداشتند. یک عالم یا مرجع با توجه توان مادی و معنوی خود، در یک شهر و مکانی دست به ساخت مدرسه‌ای می‌زد و گروهی را به‌عنوان طالب علم معارف اهل‌بیتؑ گرد خود جمع می‌کرد. حوزه‌های تأسیس‌شده به‌طور مستقل تحت اشراف عالم برجستهٔ شهر اداره می‌شد و هرکدام نیز روش خاص خود را داشتند. این امر در کشور عراق، ایران و لبنان جاری بود؛ مانند حوزه‌های نجف، کربلا، حله، سامرا و... در عراق یا حوزه‌های اصفهان، خراسان، قم و... در ایران.

این سبک و سیاق تا پیش از انقلاب در ایران اجرا می‌شد و این کشور دارای حوزه‌های علمیهٔ کوچک و بزرگ متعددی بود؛ حتی در برخی شهرهای بزرگ نیز شاهد مدارس و حوزه‌های خاص بودیم؛ اگرچه برخی از آنها مثل موارد ذکرشده، نسبت‌به سایر حوزه‌ها ویژگی منحصر به خود داشتند. آنچه نباید از نظر دور داشت، این است که حوزه‌های علمیه در تاریخ اسلام و مذهب تشیع از جایگاه والایی برخوردارند که نقش اساسی آنها در تولید، توزیع و ترویج علوم اسلامی و پاسداری از حریم دین اسلام و اعتقادات بر کسی پوشیده نیست؛ ازاین‌رو آنها همواره ملجأ و پناهگاه مردم در ناملایمات روزگار بودند و بحمدلله توانسته‌اند همگام با نیازهای بشر، حرکت مؤثر و رو به تکاملی داشته باشند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نقش جدی روحانیت در شکل‌گیری و تداوم آن، ضرورت نظام‌مند کردن فرایند آموزشی و تربیتی طلاب علوم دینی مورد توجه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی *امام خمینی*ؒ، قرار گرفت. براین‌اساس ایشان در اسفندماه سال ۱۳۵۹ فرمان تأسیس نهادی با عنوان «شورای مدیریت حوزهٔ علمیه» را صادر فرمودند. از اوایل سال ۱۳۶۰ براساس طرحی که حضور ایشان ارائه شد و مورد تصویب قرار گرفت، تشکلی

نه‌نفره (مرکب از نمایندگان حضرت آیت‌الله العظمی *امام خمینی*ﷺ و حضرت آیت‌الله العظمی *گلپایگانی* و جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم) ترتیب داده شد که با تشکیلاتی محدود و درعین‌حال منسجم آغاز به فعالیت کردند.

اعضای شورای مدیریت حوزهٔ علمیه در ابتدای تأسیس بدین شرح بوده است: نمایندگان حضرت امام: آیت‌الله *حسین راستی کاشانی*، آیت‌الله *سیدمحمد ابطحی* و آیت‌الله *سیدجعفر کریمی*؛ نمایندگان حضرت آیت‌الله‌العظمی *گلپایگانی*: آیت‌الله *علی افتخاری*، آیت‌الله *جلال‌الدین طاهر شمس* و آیت‌الله *احمد صابری همدانی*؛ نمایندگان جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه: آیت‌الله *محمد فاضل لنکرانی*، آیت‌الله *سیدعلی محقق داماد* و آیت‌الله *میرزامحسن دوزدوزانی*.

شورای مدیریت حوزه با ترکیب مذکور به‌مدت ده سال به‌صورت شورایی امور حوزه‌های علمیه را در بخش‌های مختلف تدبیر و هدایت می‌کردند. در حیطهٔ اجرایی شورا نیز کارها توسط معاونت اجرایی انجام می‌گرفت و مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای *قاضی* بیشترین تصدی در این معاونت را داشتند.

طبیعتاً وظیفهٔ شورا در آن مقطع زمانی بسیار حساس بود و طرح هرگونه برنامه‌ای، به‌خصوص برای حوزهٔ علمیهٔ قم که محور و مرکز کیان تشیع شمرده می‌شد، با ایجاد ساختار جدید برای این نهاد، امری دشوار بود. بنابراین اعضای محترم شورا، علاوه بر اینکه خود به‌نوعی مسئولیت کلان برخی امور را به‌عهده گرفته و در هدایت آن بخش‌ها دخیل بودند، همواره می‌کوشیدند در زمینهٔ تصمیمات اساسی و بنیادین، پس از شور و مشورت بسیار، نتیجه را خدمت مراجع و آیات عظام و حضرت امام (در زمان حیاتشان) عرضه و کسب نظر کنند؛ آن‌گاه مصوبات را عملیاتی می‌کردند.

شورای مدیریت حوزه با جدیت تمام، تدابیر خوبی اندیشید و ارائه داد که در نخستین گزارش عملکرد خود در اواسط سال ۱۳۶۱، خدمت حضرت امامﷺ تقدیم شد. مهم‌ترین کارهای زیربنایی بدین شرح بوده است: تدوین برنامهٔ درسی حوزه با لحاظ دروس جنبی به‌منظور جامعیت بیشتر طلاب در مواجهه با نیازهای روزافزون جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف؛ ارائهٔ ضوابط پذیرشی برای نام‌نویسی متقاضیان و تجمیع طلاب مبتدی در مدرسه‌های تحت برنامه به‌منظور نظارت بر روند تحصیلی و تربیتی آنها؛ تشکیل پرونده برای طلاب به‌منظور شناسایی و پیگیری امور تحصیلی و اخلاقی آنها؛ تقویت دایرهٔ امتحانات به‌منظور برقراری امتحانات سالانه؛ راه‌اندازی بخشی به‌منظور تقویت امور حوزه‌های علمیهٔ شهرستان‌ها؛ و تأسیس مدارس علمیهٔ جدید در موارد لزوم.

در سال ۱۳۷۰ با تشریف‌فرمایی مقام معظم رهبری به قم، پیشنهاد تفکیک مدیریت اجرایی به‌انضمام معاونت‌های لازم از شورای عالی سیاست‌گذاری از ناحیهٔ معظم‌له مطرح شد. براین‌اساس در مهر ماه سال ۱۳۷۱ با همت جامعهٔ مدرسین و تأیید مراجع عظام تقلید، این تفکیک صورت پذیرفت و شورای عالی سیاست‌گذاری حوزه به‌عنوان نهاد بالادستی، شروع به فعالیت کرد و مرکز مدیریت حوزهٔ علمیه نیز متکفل امور اجرایی حوزه‌های علمیه شد.

شورای عالی حوزه پس از شروع به کار، نظارت کلان و عملیاتی فرایندهای اجرایی مرکز مدیریت را بر عهده داشته و طبق شرح وظایف خود، اقدام به انتصاب مدیر برای مرکز مدیریت حوزه کرده است.

در سال ۱۳۸۸ شورای عالی حوزه طی مصوبهٔ ۶۴۲، به‌منظور سامان‌دهی بهینه و توسعهٔ نظارت بر واحدهای

آموزشی ـ پژوهشی و رفع مشکلات ناشی از پراکندگی واحدهای حوزوی و استفاده از ظرفیت‌های سراسر کشور، موضوع راه‌اندازی شورا و مدیریت‌های استانی را در نه ماده و یک تبصره مصوب کرد که طبق یکی از بندهای آن، رؤسای شوراها و مدیران استانی پس از تأیید و تصویب شورای عالی حوزه، توسط مدیر حوزه‌های علمیه منصوب می‌شوند.

هم‌اکنون نیز پیرو عملیاتی شدن مصوبهٔ یادشده، ساختار تشکیلاتی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه به صف و ستاد تقسیم شده‌اند و سی مدیر استانی با حکم مدیر محترم حوزه‌های علمیه، امورات حوزه در سراسر کشور را تحت نظارت شورای استانی و با اشراف مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه اداره می‌کنند. یکی از مراجع بزرگ حوزهٔ علمیه بود، شورایی از علمای برجسته و نمایندگانی از مراجع معروف به‌عنوان شورای مدیریت حوزه‌های علمیه تشکیل شده، اعضا و مدیر آن نیز با حکم رهبر انقلاب شروع به فعالیت کرده و مهم‌ترین وظیفهٔ این شورا تدوین برنامه‌ای مدون و منسجم بوده است که امور مربوط به حوزه‌های کشور سیاست‌گذاری کند (برگرفته از: سایت دفتر مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه ای).

این شورا با همهٔ مزیت‌های آشکار و پنهانی که داشته و دارد، یک فایدهٔ بسیار مهم دارد که شاید کمتر به آن توجه می‌شود ـ چون به‌اعتقاد نگارنده، از کارکردهای پنهان این شورا به‌شمار می‌آید ـ و آن، درحقیقت انسجامی است که ابتدا در میان علمای بلاد و به‌تبع آن طلاب و دانش‌پژوهان حوزه‌های علمیه ایجاد کرده و ثمرهٔ آن البته وحدت و یکپارچگی امت مسلمان ایران در دوره‌های سخت، مثل هشت سال دفاع مقدس بوده است. ازاین‌رو در این نوشتار، ما این شورا را یکی از عوامل مؤثر و مستقیم حوزهٔ علمیهٔ قم در زمینهٔ ایجاد انسجام اجتماعی در جامعهٔ ایران برشمردیم.

نتیجه‌گیری

انسجام و همبستگی اجتماعی از شروط ضروری و بنیادی تشکیل و تداوم هر جامعه‌ای است و اساساً بدون آن شاهد شکل‌گیری جمع و جامعه‌ای نتوانیم بود؛ ازهمین‌رو حاکمان و حکیمان جوامع انسانی همواره می‌کوشند تا از عوامل و ابزارهای متعدد بهره گیرند تا بتوانند این امر مهم را در جامعه ایجاد کنند یا از آن محافظت نمایند. این موضوع همواره مورد توجه اندیشمندان اجتماعی، به‌ویژه جامعه‌شناسان بوده است و آنان برای شناخت عوامل انسجام‌بخش تلاش کرده و آثار زیادی از خود به‌جای گذاشته‌اند. ما نیز در این تحقیق برای اینکه بتوانیم نقش حوزهٔ علمیهٔ قم در ایجاد انسجام اجتماعی جامعهٔ ایران در صد سال اخیر را مورد کاوش قرار دهیم، تلاش کردیم با بهره‌گیری از شواهد و آثار موجود و گاه مشاهدات شخصی خود (در طول چهار دهه زیست طلبگی)، فعالیت‌های حوزهٔ علمیه را در صد سال اخیر رصد کنیم تا نقش‌آفرینی این نهاد را در این زمینه به‌تصویر کشیم و بدین‌سان گامی در جهاد تبیین برداریم و به‌نوعی دین خود را به این حوزهٔ مقدس ادا کرده باشیم. برای این منظور، ابتدا اشارتی کوتاه به نقش دین در ایجاد همبستگی اجتماعی کردیم و گفته شد که ارزش‌های دینی با توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود، بیش از هر عامل دیگری

می‌تواند بین انسان‌های مؤمن و مسلمان، انسجام اجتماعی ایجاد کند و حیات سالم و سعادتمند را برای متخلقین به اخلاق دینی و ارزشمداران ارزش‌های الهی ضمانت نماید.

صدالبته اجرای ارزش‌های الهی و معارف دینی به سازوکار مناسب خود نیاز دارد. به همین دلیل به‌سراغ حوزهٔ علمیهٔ قم به‌عنوان سازمانی که متکفل استنباط احکام مبتنی بر ارزش‌های وحیانی است، رفتیم تا با اشاره به فعالیت‌های مستقیم و غیرمستقیم آن در صدسالهٔ اخیر، نشان دهیم که این حوزهٔ مقدس چگونه در جهت ایجاد و تحکیم انسجام اجتماعی گام برداشته است تا پدیدهٔ اجتماعی گسترده و بزرگی چون انقلاب اسلامی ـ که بدون وحدت و انسجام اجتماعی ممکن نبود ـ شکل گیرد و بیش از چهل سال همچنان سرافرازانه ادامه حیات دهد. این حوزهٔ مقدس، علاوه بر فعالیت‌های غیرمستقیمی همچون استنباط احکام و کیاست از ارزش‌های وحیانی و فقه اهل‌بیت، با فعالیت‌های مستقیم خود زمینه‌ساز همبستگی و انسجام اجتماعی شده است. برای پیشگیری از اطالهٔ کلام، تنها هفت مورد از آنها را ـ آن‌هم به‌اختصار ـ مرور کردیم:

نهاد مقدس مرجعیت با فعالیت‌های مستمر و طاقت‌فرسای خود زمینهٔ همبستگی معنوی و مادی جامعهٔ مسلمان را فراهم کرده و از زمان شکل‌گیری ـ که به عصر غیبت برمی‌گردد ـ همواره پشتیبان معنوی مردم مسلمان و مذهبی جامعهٔ ایران بوده است.

هیئت‌های مذهبی به‌عنوان یکی دیگر از عوامل انسجام‌بخش، از دیگر فعالیت‌های مستقیم حوزه بوده که با درایت و هدایت مراجع شکل گرفته‌اند و با ادامهٔ حیات خود، جامعه را از نعمت همبستگی اجتماعی برخوردار می‌کنند.

فعالیت‌های دیگری همچون تبلیغ چهره‌به‌چهره از زمان تأسیس حوزه و طرح هجرت در سال‌های اخیر و ارسال ائمهٔ جماعات به مساجد و ائمهٔ جمعه به شهرها پس از انقلاب اسلامی، تأسیس شورای مدیریت حوزه‌های علمیه و فعالیت‌های ثمربخش آن، و بالاخره بسیج مردم در شکل‌گیری انقلاب و حضور در جبهه‌های نبرد با متجاوز، ازجمله فعالیت‌های مستقیمی بوده‌اند که حوزهٔ علمیهٔ قم در راستای ایجاد و استمرار انسجام اجتماعی در صد سال اخیر داشته است. بی‌تردید اگر نبود این تلاش‌ها و فعالیت‌های مستمر حوزهٔ مقدس قم و شهرستان‌های تحت امر، با وجود هجمهٔ همه‌جانبهٔ دشمنان دین به ارزش‌های الهی، امروز نباید از دین و انسجام اجتماعی مسلمانان و البته جامعهٔ مسلمان ایران اثری می‌ماند.

کلام آخر اینکه حوزهٔ مقدس قم تا کنون نقش مؤثری در ایجاد انسجام اجتماعی در جامعهٔ ایران داشته است؛ لکن با توجه به گستردگی فعالیت‌های بدخواهان و دین‌ستیزان که تا حدودی نیز در دین‌گریزی برخی از جوانان در سراسر عالم اثرگذار بودند، این حوزه به‌عنوان بزرگ‌ترین حوزهٔ شیعی در جهان، نه‌تنها در قبال جامعهٔ شیعی ایران، بلکه در قبال شیعیان عالم و حتی مسلمانان و متدینان جهان رسالتی مهم دارد و نباید به همان فعالیت‌های گذشتهٔ خود بسنده کند؛ بلکه باید با توجه به ظرفیت‌های مادی و معنوی تأثیرگذار خود به شناسایی نیروهای کارآمد و متخصص حوزوی و جامعهٔ متدین بپردازد و فعالیت‌های مطابق با نیاز زمان را به‌منظور مقابله با دین‌ستیزان

سامان دهد و تلاش کند که نیاز عصر جدید جامعهٔ دین‌مدار را برآورده سازد تا علاوه بر محافظت از انسجام و همبستگی اجتماعی مسلمانان، از دین‌گریزی‌های جوانان مسلمان جلوگیری کند و مسیر سخت تدوام دینداری افراد را هموار سازد.

منابع

نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمهٔ محمد دشتی، قم، مشرقین.

امینی، داود، ۱۳۹۲، ***روند شکل‌گیری مبارزات طلاب و روحانیون مدرسه فیضیه قم، از خرداد ۴۲ تا انقلاب اسلامی***، تهران، خانه کتاب.

کوئن، بروس، ۱۳۷۰، ***درآمدی بر جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر.

بی‌نام، ۱۳۸۲، «هجرت بلند مدت، فعالیت‌های گذشته و چشم انداز آینده»، ***مبلغان***، ش ۴۵، ص ۱۱۴–۱۲۶.

پایگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.

عیسی‌نژاد، سیدمحمد، ۱۳۸۳، «شیخ عبدالکریم حائری، حوزه علیمه قم و تولید علم در سده معاصر ایران»، ***حوزه***، ش ۱۲۶، ص ۸۵–۱۲۶.

دورکیم، امیل۱۳۹۶، ***تقسیم کار اجتماعی***، ترجمهٔ باقر پرهام، بابل، کتابسرا.

رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۸، ***آناتومی جامعه***، تهران، انتشار.

طوسی، خواجه‌نصیرالدین، ۱۳۶۲، ***اخلاق ناصری***، تهران، خوارزمی.

فارابی، ابونصر، ۱۹۸۶، ***فصول منتزعه***، بیروت، دارالمشرق.

مریجی، شمس‌الله، ۱۳۹۳، ***بررسی عوامل موثر در کجروی و نقش خانواده در آن***، قم، معارف.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۸، ***اخلاق در قرآن***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نقیب‌زاده، احمد و وحید امانی‌زوارم، ۱۳۸۲، ***نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب***، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.